

تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۷، شماره ۶۵، پاییز ۱۴۰۴، صص ۱۵-

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۵/۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۶/۱۷

(مقاله پژوهشی)

DOI:

تحلیل سفر کیخسرو در شاهنامه بر اساس کهن الگوی «سفر قهرمان» جوزف کمپبل

تکتم نیازمند^۱، دکتر حمیدرضا سلیمانیا^۲، دکتر علی ساجدی^۳

چکیده

اسطوره در کنار حماسه یکی از اجزای اصلی شاهنامه است و جوزف کمپبل قهرمانان اسطوره‌ای را در پرتو روانشناسی مدرن بررسی می‌کند، مبنی بر اینکه همه افسانه‌ها و حماسه‌ها با روان انسان پیوند دارند و آن‌ها مظاهر فرهنگی نیاز جهانی برای توضیح واقعیت‌های اجتماعی، کیهانی و معنوی هستند. هدف این پژوهش این است که با بهره‌گیری از نظریه روان‌شناسی به تحلیل ویژگی‌های قهرمان و کهن‌الگوی سفر قهرمان از دیدگاه جوزف کمپبل پرداخته شود و از آن‌جا که شاهنامه فردوسی نشان‌دهنده اسطوره‌شناختی و بینش خردمندانه فردوسی است، این ویژگی قابلیت مناسبی به آن می‌دهد که از دیدگاه کمپبل که اصول اخلاقی جوامع را بر اساس اسطوره می‌داند، تحلیل شود. این پژوهش به روش (توصیفی - تحلیلی) و استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای تدوین یافته است که با مطالعه شاهنامه و قهرمان نبرد بزرگ کیخسرو با دیدگاه جوزف کمپبل در بعد روانکاوی تطبیق داده شده است. می‌توان مهم‌ترین نتیجه پژوهش حاضر را چنین برشمرد: الگوی سفر قهرمان جوزف کمپبل برای تحلیل سفر قهرمان در نبرد بزرگ کیخسرو منطبق است. اما برخی مراحل مانند رد دعوت، زن و سوسه‌گر، ملاقات با خدایانو، فرار جادویی در سفر قهرمان دیده نمی‌شود و مهمترین شاخصه این داستان، عدم وجود شخصیت زن در سفر قهرمان است. در این داستان کیخسرو داوطلبانه سفر را آغاز می‌کند.

واژگان کلیدی: شاهنامه فردوسی، کیخسرو، سفر قهرمان، کهن‌الگو، جوزف کمپبل

^۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد فردوس، دانشگاه آزاد اسلامی، فردوس، ایران.

toktamniazmand66@gmail.com

^۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران. (نویسنده مسئول)

info@iautorbat.ac.ir

^۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد فردوس، دانشگاه آزاد اسلامی، فردوس، ایران.

info@ferdowsiau.ac.ir



مقدمه

آنچه روان‌شناسی درباره ساختار روان انسان پیدا کرده بیشترین قرابت را با اسطوره‌شناسی دارد. کار اسطوره‌شناسی مرتبط کردن این ساختار روانی با شرایط عینی زندگی در دنیای امروز است. اسطوره‌شناسی یک سرنخ در اختیار شما می‌گذارد. نوعی نظام نشانه‌هاست. سفر قهرمان یک ساختار داستانی جهان است. یک نوع قالب داستانی است که در آن، یک قهرمان مراحل زنجیره‌واری را پشت سر می‌گذارد و قهرمان یک شخص نیست؛ بلکه یک کهن‌الگو است. سفر قهرمان یک پارادایم اساسی از تجربه انسانی است که بازتاب تجربه رشد معنوی انسان بوده و مبنای خلق تمام داستان‌ها، آثار نمایشی و فیلم‌هایی است که خلق می‌شوند. این نظریه که بر نظریات روان‌شناختی کارل یونگ تکیه دارد در ابتدا توسط اسطوره‌شناس معروف جوزف کمپبل طرح شد. سپس این مراحل و کهن‌الگوهای سفر قهرمانی توسط کریستوفر و وگلر توسعه یافته و در حوزه نقد آثار داستانی و نمایشی به کار گرفته شد. آثار این افراد نشان می‌دهد که تجربه سفر قهرمانی هم برای درک آثار داستانی و هم برای درک بهتر واقعیت مفید است.

آشنایی با دنیای ناخودآگاه و کهن‌الگو و درک مراحل سفر قهرمانی و توانمندی‌های قهرمان، می‌تواند تحولی شگرف در شکوفایی فرد ایجاد کند و آگاهی از این توانمندی‌ها و ناخودآگاه، انسان‌ها را در زندگی شخصی به سوی پیشرفت و تعالی سوق دهد. سفر قهرمان در واقع الگویی است برای رشد، خودآگاهی و کشف استعدادهای ناخودآگاه افراد که از آن بی‌خبر هستند.

اسطوره‌ها سرنخ‌هایی برای امکانات معنوی زندگی بشرند. وقتی که این داستان‌ها مورد تحلیل روان‌شناسانه قرار می‌گیرند، مخاطب متوجه می‌شود که در کجای داستان قرار گرفته است و آن را به مثابه چیزی می‌خواند که قرار است برایش اتفاق بیفتد و این مطالب را به نوعی خوراک معنوی تبدیل خواهد کرد. اندیشیدن در چارچوب‌های اسطوره‌شناسی کمک می‌کند تا با ناگزیری‌های این دره اشک‌ها هم‌نوا شوید، یاد می‌گیرید که در آن چه به نظر می‌رسد لحظات منفی وجوه زندگی شما باشد، ارزش‌های مثبت را تشخیص دهید.

خودآگاه بیرونی ما، که به جهان بیرون و ملزومات زندگی مربوط می‌شود، رفته رفته ارتباط خود را با این نیروهای درونی از دست می‌دهد. و یونگ تأکید می‌کند «اسطوره‌ها اگر درست فهمیده شوند، وسیله‌ای برای ارتباط ما با دنیای درون هستند» (کمپبل، ۱۳۹۵: ۲۶). کمپبل به

عنوان روان‌شناس با نگاهی ماورایی به داستان‌ها، زندگی خود را وقف ترسیم نقشه کاوش این اعماقی کرد که همان سفر روح است و داستان نبرد بزرگ کیخسرو یکی از داستان‌های بزرگ شاهنامه است که قابلیت بررسی را از جهت نظریه‌های نوین روانشناسی دارد. سفر طولانی کیخسرو در نبرد بزرگ کیخسرو، در واقع سفری معنوی و کیهانی است و این نشان می‌دهد که در اعماق روح انسان بازتابی از واقعیت‌های آسمانی وجود دارد. بیدار شدن این بُعد عرفانی نشان می‌دهد که گوهر خود با نیروهای غایی طبیعت یگانه است.

کمپیل برای الگوی سفر قهرمان، هجده مرحله در نظر می‌گیرد؛ اما اکثر اسطوره‌ها و سفرهای روحانی شامل تمام این مراحل نیستند و برخی از آن‌ها صرفاً روی یکی از این مراحل یا چندین مرحله تمرکز دارند. این هجده مرحله را می‌توان ذیل سه مرحله کلی «جدایی»، «تشریف» و «بازگست» طبقه‌بندی کرد.

اکنون سؤالاتی که ممکن است در این زمینه پیش بیاید، این است که: ویژگی‌های قهرمان از دیدگاه جوزف کمپیل در کیخسرو هست؟ ۲- قهرمان داستان نبرد بزرگ کیخسرو کدام الگوی سفر قهرمان جوزف کمپیل را دارا است؟ دعوت به ماجراجویی ممکن است چیزی باشد که قهرمان داوطلبانه آن را می‌پذیرد یا ممکن است رویدادی باشد که فرد را وادار به سفر کند. در این داستان قهرمان، داوطلبانه سفر را می‌پذیرد.

پیشینه تحقیق

با توجه به جست‌وجوهای کتابخانه‌ای، کتب و پژوهش‌های زیادی در خصوص الگوی سفر قهرمان در داستان‌های مختلف یافته شد، اما در حوزه این داستان و قهرمان، اثری یافت نشد. روش، نوع بررسی‌ها و اهداف دیگر آثار پژوهشی، متفاوت با پژوهش حاضر است.

- «تحلیل رفتار قهرمانان عاشق در «ورقه و گلشاه» بر اساس نظریه «سفر قهرمان» کمپیل» از محسن شفیعی بافتی، محمود مدبری و نجمه حسینی سروری. این تحقیق با بهره‌گیری از روش تحلیلی- توصیفی مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای به بررسی رفتار قهرمانان داستان عاشقانه ورقه و گلشاه می‌پردازد و میزان و چگونگی انطباق داستان ورقه و گلشاه را با کهن‌الگوی یگانه سفر قهرمان توضیح می‌دهد.

- «تحلیل داستان شیخ صنعان بر پایه نظریه تک اسطوره جوزف کمپیل» از محمد ریحانی و راحله عبدالله زاده برزو. هدف تحلیل داستان شیخ صنعان با نمادهای مورد نظر یونگ و نظریه تک اسطوره کمپیل به روش توصیفی است.

- «کهن الگوی سفر قهرمان در خاوران نامه بر اساس نظریه جوزف کمپبل» از محمد مجوزی. این پژوهش به دنبال الگوی جوزف کمپبل و میزان انطباق آن با مثنوی خاوران نامه است.

- کتاب «قهرمان هزار چهره» از جوزف کمپبل. بینش‌های روحی و روانی، روانکاوی مدرن را با کهن الگوهای اسطوره‌شناسی جهان ترکیب می‌کند و نقشه راهی برای پیمودن مسیر ناامیدکننده زندگی معاصر ایجاد می‌کند.

- کتاب «سفر قهرمان» اثر جوزف کمپبل. به بررسی الگوی جهانی و مشترک «سفر قهرمان» در اسطوره‌های مختلف می‌پردازد. این الگو که از سه مرحله «جدایی»، «تشریف» و «بازگشت» تشکیل شده، ساختار روایی غالب در بسیاری از داستان‌های اساطیری و حماسی در فرهنگ‌های گوناگون را تبیین می‌کند و نشان می‌دهد چگونه قهرمان از دنیای عادی به ناشناخته‌ها می‌رود.

- کتاب قدرت اسطوره (گفت‌وگو با بیل مویزر) اثر جوزف کمپبل. شرحی از مجموعه‌ی گفت‌وگوهای او با بیل مویزر است که به بررسی عمیق و گسترده‌ی نقش و کارکرد اسطوره‌ها در فرهنگ‌های گوناگون جهان می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه این روایت‌های کهن بر زندگی بشر تأثیر گذاشته و همچنان بر درک او از مفاهیمی چون تولد، مرگ، عشق و جنگ معنا می‌بخشند.

- کتاب «زندگی در سایه اساطیر» نوشته‌ی جوزف کمپبل. مجموعه‌ای از سخنرانی‌های اوست که به بررسی نقش اساطیر در زندگی معنوی و روانی انسان‌ها و تطابق الگوهای اسطوره‌ای در فرهنگ‌های مختلف می‌پردازد

روش تحقیق

این مقاله از نوع (توصیفی - تحلیلی) است که با مطالعه شاهنامه و قهرمان نبرد بزرگ کیخسرو با دیدگاه جوزف کمپبل در بعد روانکاوی تطبیق داده شده است و در حقیقت زیر مجموعه روش کتابخانه‌ای می‌باشد.

مبانی تحقیق

جوزف کمپبل

جوزف کمپبل (Joseph Campbell)، اسطوره‌شناس آمریکایی، استاد ادبیات در کالج ساراالارنس نیویورک، و متخصص در اسطوره‌شناسی و دین‌شناسی تطبیقی بود. او متولد ۱۹۰۴ م. در نیویورک و متوفی سال ۱۹۸۷ م. در هنولولو است. او در ابتدای جوانی، کاتولیکی معتقد و

پای‌بند به عقاید بنیادین مسیحیت بود و از همین‌جا، به داستان‌های تاریخ ادیان و جوامع علاقمند شد. کمپبل به تحقیقات فروید و یونگ در باب کاربرد موضوع اسطوره‌ها در روانشناسی علاقه بسیاری داشت؛ خصوصاً مباحث یونگ که به موضوع ناخودآگاه جمعی اشاره می‌کرد و در راستای نظریهٔ رؤیای جمعی کمپبل بود؛ اما جوزف کمپبل، با اندکی تعدیل و تعامل، پژوهش در حوزهٔ اسطوره‌ها را جست‌وجویی هدف‌مند در عمیق‌ترین لایه‌های خودآگاهی انسان نیز می‌داند؛ و این نکته بسیار مهمی است که از نظر کمپبل، اسطوره‌ها، تماماً هم‌چون رؤیاها، ریشه در ناخودآگاه بشر ندارند، بلکه محصول خودآگاه و ناخودآگاه هستند. از نظر کمپبل هیچ راهی برای رمزگشایی از زبان سمبولیک اسطوره‌ها، ارجح‌تر از تجزیه و تحلیل روان‌شناختی نیست (کمپبل، ۱۳۹۶: ۱۱).

سفر قهرمان

از دیدگاه کمپبل سفر قهرمان نمادی است که به مفهوم واقعی کلمه دو ایدهٔ دور از هم را پیوند می‌زند: جست‌وجوی معنوی انسان‌های دوران باستان و جست‌وجوی انسان معاصر برای هویت (کمپبل، ۱۳۹۸: ۲۲). الگوی سفر قهرمان نخستین بار، توسط جوزف کمپبل در کتاب «قهرمان هزار چهره» (۱۹۴۹) معرفی شد و پس از آن مورد نقد و بررسی قرار گرفت و در بعضی آثار سینمایی استفاده شد.

اسطوره از دیدگاه جوزف کمپبل

«اسطوره‌ها نقاب‌های خداوندند که انسان‌ها در همه‌جا سعی کرده‌اند از طریق آن‌ها خود را با شگفتی‌های وجود مرتبط سازند» (همان: ۱۶). از دیدگاه کمپبل، عملکرد اصلی اسطوره‌ها به وجود آوردن سمبول‌هایی بوده که روح انسان با کمک آن‌ها بتواند به جلو حرکت کند و بر توهمات دایمی بشر که می‌خواهند او را در همان حالت حفظ کنند، فایق آید (کمپبل، ۱۳۸۴: ۲۲).

ناخودآگاه از دیدگاه جوزف کمپبل

ناخودآگاه در خواب یا در روز روشن و یا هنگام جنون، همه نوع توهمات، موجودات عجیب و وحشت‌زا و تصاویر گمراه‌کننده را به ذهن ارسال می‌کند، چرا که در قلمرو بشری، زیر خانهٔ نسبتاً منظم و مرتبی که آن را خودآگاه می‌نامیم، راهی به سوی غارهای ناشناختهٔ علاءالدین هست. و در این غارها نه فقط جواهرات گران‌بها، که جن‌های خطرناکی هم به انتظار

نشسته‌اند. این‌ها همه نیروهای روانی مقاوم و ناسازگاری هستند که به آن‌ها فکر نمی‌کنیم و جرأت نداریم آن‌ها را جزیی از زندگی‌مان بدانیم (کمپبل، ۱۳۸۴: ۲۰).

بحث

مرحله پیش از عزیمت

قهرمان، سمبولِ تصویرِ خلاق و رهایی بخش است که درون همه ما پنهان بوده و در انتظار است، تا او را بشناسیم و به عرصه زندگی بیاوریم و سیر و سلوک قهرمان به صورت معنوی نمادِ انرژی آزاد شده خداوند می‌باشد (همان: ۴۷-۴۸). داستان سفر قهرمان در نبرد بزرگ کیخسرو از آن‌جا آغاز می‌شود که کیخسرو پس از کین‌خواهی از نیای خود و پاک کردن جهان از بدخواهان و برقراری صلح و آرامش، به دلیل ترس از گرفتار شدن به خودبینی و تکبر جمشید و افراسیاب و دور شدن فره ایزدی از او (نمادِ دیو و اژدهایی که سایه خود را بر منبع رحمت انداخته)، در ذهنش جرقه‌ای شد که ملک پادشاهی و جهان مادی را رها کند (نمادِ آزاد کردن انرژی‌های حیات بخش). درک گناه ناگزیر زندگی، ممکن است قلب را چنان بیمار کند که شخص از ادامه آن سرباز زند (همان: ۲۴۵).

ز	یزدان	همه	آرزو	یافتم	و	گر	دل	همی	سوی	کین	تافتم
روانم	نباید	که	آرد	منی	بد	اندیشی	و	کیش	اهریمنی		
شوم	بد	کنش	همچو	ضحاک	و	جم	که	با	تور	و	سلم
به	یک	سو،	چو	کاوس	دارم	نیا	دگر	سو،	چو	تور،	آن
چو	کاوس	و	چون	جادو	افراسیاب		که	جز	روی	کژی	ندیدی
به	یزدان	شوم	یک	زمان	ناسپاس		به	روشن	روان	اندر	آرم
ز	من	بگسلد	فره	ایزدی			گرایم	به	کژی	و	راه
							بدی				

(فردوسی، ۱۳۹۳، ج ۱:)

(۸۷۷)

این ترسِ کیخسرو که زمینه عزیمت و سفر قهرمان است، نمادِ مقدماتی از نیروهایی است که می‌توان آن را ندای فراخوان یا «پیک» نامید. حال این ندای پیک ممکن است ما را به زندگی بخواند یا به سوی مرگ دعوت کند. این ندا ممکن است انسان را به پذیرش تعهدی بزرگ و

تاریخی بخواند یا ممکن است نشانگر طلوع تفکری مذهبی باشد. چنان که اهل تصوف می‌گویند این ندا نشانه «بیداری خویشتن» است که معمولاً پیام‌آورِ قدرتِ سرنوشت است (کمپبل، ۱۳۸۴: ۶۰-۶۱).

جدول ۱. مراحل سه گانه سفر قهرمان جوزف کمپبل

دعوت، رد دعوت، امدادغیبی، عبور از اولین آستان، شکم نهنگ	عزیمت	
جاده آزمون‌ها، ملاقات با خدا، زن در نقش وسوسه‌گر، آشتی و یگانگی با پدر، خدایگان، برکت نهایی	آیین تشریف	
امتناع از بازگشت، فرار جادویی، دست نجات از خارج، عبور از آستان بازگشت، ارباب دو جهان، آزاد و رها از زندگی	بازگشت	

مرحله عزیمت

دعوت

کیخسرو ندای فراخوان (رها کردن ملک پادشاهی و جهان مادی) را پاسخ گفت: اکنون بهتر است که من از این تاج و تخت بگذرم و سرافراز به سوی یزدان روم (عربانی نیشابوری، ۱۳۸۹: ۲۴۲-۲۴۳). فراخوان درونی کیخسرو (ترس از گرفتار شدن به خودبینی و تکبر)، از نیروهای ناشناخته‌ای است که بر کیخسرو چیره می‌شود، تا جایی که نمی‌تواند ندای فراخوان را انکار کند و به ندای دعوت که همان قدم گذاشتن در مسیر عرفان است پاسخ مثبت می‌دهد و قدم در مرحله آغاز یک سفر جاودان می‌گذارد.

ای خداوند خدای من، من هم طعمه این جهان بودم و سرگردان در هزار توی اشتباهات، به دام تور آگاهی من افتاده بودم. برای همین اکنون به حضور تو پناه می‌برم. ای بی‌مرز و انتهای و ای قابل ستایش فقط آزادی از این دام را آرزومندم (کمپبل، ۱۳۸۴: ۲۰۵).

رد دعوت

کیخسرو که در پاسخ به ندای فراخوان پشت دیواری از کسالتِ فراخوانِ نیروی ناخودآگاه زندانی شده است، نیاز به ناجی دارد، برای همین روزها و هفته‌ها به نیایش با خداوند می‌پردازد و خواهان سفر از این سپنجی‌سرای، به مینوی جاودان می‌شود.

امداد غیبی

امداد غیبی به کمک کیخسرو می‌آید و سروش را در خواب می‌بیند. سروش نمادِ قدرتِ محافظ و مهربانِ سرنوشت است. تمایلات درونی کیخسرو به ندای فراخوان، باعث می‌شود که او با نیرویی ناشناخته ارتباط پیدا کند، و این ارتباط نتیجهٔ اراده‌های سرکوب شده است. آن‌ها امواجی هستند که از دل چشمه‌های ناشناخته، بر سطح زندگی ظاهر می‌شوند (همان: ۶۰). آنان که به دعوت پاسخ مثبت داده‌اند، در اولین مرحلهٔ سفر با موجودی حمایت‌گر روبرو می‌شوند. (همان: ۷۶-۷۷). سروش نمادِ ناجی اشتیاق کیخسرو را به ادامهٔ سفر برمی‌انگیزاند و او را تشویق به این سفر می‌کند. سروش به کیخسرو نوید داد که چون از این جهان خارج شوی، پروردگارت تو را در کنار خود جای خواهد داد. و این شرافت را به تو می‌دهد که بی‌مرگ از این جهان به جهانی دیگر بروی. هر چه در دست تست به صاحبان آن بسپار، حق درویشان را به آن‌ها بده و مردم را توانگر کن.

چنان دید در خواب کو را به گوش	نهفته	بگفتی	خجسته	سروش
که ای شاه نیک اختر نیک بخت	بسوده	بسی	یاره و تاج و تخت	
اگر زین جهان تیز بشتافتی	کنون	آنچه	جستی همه یافتی	
به همسایگی داور پاک، جای	بیایی،	بدین	تیرگی در مپای	

(فردوسی، ۱۳۹۳، ج: ۱، ۸۹۳)

عبور از نخستین آستانه

کیخسرو سمبلِ مریدِ مخلص با کمک سروش که سمبلِ راهنما و حضورِ کیهانی متعالی و همه جا حاضر است، از نخستین آستانه عبور می‌کند و از بندِ اراده‌های حجابِ رها می‌شود. و انسانی که از این مرحله می‌گذرد، از مرحلهٔ زندگی مادی پا به مرحلهٔ حیات جاودان گام می‌گذارد. در این جا عبور از آستانه، عبور از گذرگاه شک و تردید است و عبور از گذرگاه شک تنها راه رسیدن به یقین و رهایی از غبار عادت‌هایی هست که مانع دیدن زیبایی‌ها می‌شود (ریحانی و عبدالله‌زاده برزو، ۱۳۹۶: ۱۰۹). اکنون مرید به کمک راهنمای خود آگاهی لازم را دارد و با این آگاهی از تمام وحشت‌ها رهایی یافت و از نخستین آستان عبور قدم به دنیای تغییر و تحول می‌گذارد.

شکم نهنگ

از نظر روانشناختی، نهنگ نماینده قدرت زندگی است که در ناخودآگاه اسیر شده است که شخصیت خودآگاه را مضمحل کرده است، و لذا باید خلع قدرت و مغلوب شود و به کنترل درآید. در این جا شخصیت خودآگاه کیخسرو در معرض هجوم جریانی از انرژی ناخودآگاه قرار می‌گیرد (کمپبل، ۱۳۷۷: ۲۲۲). یونگ ناخودآگاه را قوه‌ای مستقل می‌داند که مدام در کار خودآگاه دخالت می‌کند (شمیسا، ۱۴۰۰: ۴۰۸). مخالفت‌های زال و رستم و سرداران ایرانی، با تصمیم کیخسرو (مقید کردن کیخسرو به منیت خویش و اسیر کردن او در قفس اژدهای خویش) و پندهای دایمی جهت منصرف کردن کیخسرو از این سفر، نماد تجسم ابتدایی جنبه خطرآفرین روح هستند که معادل غول‌های نگهبان مرز جهان قراردادی و یا دو ردیف دندان نهنگ می‌باشند. اگر قهرمان نتواند حرم مقدس را در برگیرد، در حقیقت وارد آن نشده و بیرون آستان باقی مانده است و توسط ناشناخته‌ها بلعیده می‌شود (کمپبل، ۱۳۸۴: ۹۸).

شدم سیر از این لشکر و تاج و تخت
سبک بار گشتیم و بستیم رفت
(فردوسی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۸۹۹)

مرحله آیین تشریف

جاده آزمون‌ها

این مرحله، فرآیند کنار گذاشتن، فراتر رفتن و یا تحول تصاویر به جای مانده از کودکی و گذشته ماست. هنوز هر شب در رویاهامان با وحشت بی‌زمان، هیکل‌های خوف‌ناک، آزمون‌ها، یاران و... مواجه می‌شویم؛ و در این اشکال، نه تنها انعکاس وضعیت کنونی خود را می‌بینیم، بلکه راهی برای نجات خواهیم یافت (کمپبل، ۱۳۸۴: ۱۰۸). هم‌چنان برخی از نیروها در مسیر جاودانگی به شدت سفر عرفانی کیخسرو را تهدید می‌کنند و از کیخسرو درخواست می‌کنند که از این مسیر بازگردد و این مخالفت‌ها مانعی هستند بر سر راه کیخسرو تا بر تصمیم او چیره شوند. مشکل‌ترین مرحله عبور از این مرحله است و این مرحله دومین مرحله طریقت است (مرحله تزکیه نفس). هنگامی که کیخسرو با محکم بودنش و با تمام اراده‌اش در مقابل مخالفت‌های سردارانش می‌ایستد، تمام مقاومت‌ها یک به یک می‌شکند و کیخسرو با غرور، فضیلت و زیبایی دنیا را کنار می‌گذارد و سرفروود نمی‌آورد. این آزمون‌ها سمبل بحران‌هایی است که در راه ادراک حقیقت برایش وجود داشته است (همان: ۱۲۸). قهرمانی که به ندای درونش گوش دهد و جایگاه این حضور را بجوید، نباید منتظر شود که شاید جامعه پوخته

غرور، هراس، آز و کج فهمی‌های پرهیزگاران را بیفکند و حرکت کند(همان: ۳۹۰). از دیدگاه کمپبل، در واقع قهرمان کسی است که می‌داند کی و در مقابل چه چیز باید تسلیم شود(کمپبل، ۱۳۹۸: ۵۱).

آشتی و یگانگی با پدر

کیخسرو خود یک پدر است. کسی که نماینده نیروی کیهانی است که ورای فردیت است. کسی بدون خوف و رجا و در آرامش، با درک کامل به تماشای مکاشفه بودن می‌نشیند(ر.ک: کمپبل، ۱۳۸۴: ۱۴۲). دیو، ما را در هم می‌شکند ولی قهرمان، آن رهرو آماده، «هم‌چون یک مرد واقعی» به مراسم تشریف تن در می‌دهد؛ به هوش باشید که او خود پدر است(همان: ۱۶۸).

خدایگان

کیخسرو، این وجود خدای‌گون، الگوی موقعیتی الهی است که پس از گذشتن از وحشت‌های جهل به آن می‌رسد. آن وحشت‌های جهل، آن رنج‌بر درون کیخسرو که او را دعوت به ترک قدرت و پادشاهی می‌کند، سمبل وجود الهی است. اگر چه این بدن رنج کشیده، مدافع خود، محدود و جاهل، گاه می‌پندارد که یک دشمن، یک بیگانه، او را تهدید می‌کند؛ اما این بیگانه هم، چیزی جز خدا نیست(همان).

برکت نهایی

مرحله آخر از آیین تشریف، برکت نهایی است. برکت سمبل انرژی زندگی است که بر اساس نیازها و احتیاجات هر مورد خاص، بر آن نازل می‌شود(همان: ۱۹۶). برکت نهایی یافتن خودآگاهی و در پس آن خداشناسی است. برکت می‌توند دست‌یابی به گنج، اکسیر حیات یا هر هدف ارزشمندی باشد که قهرمان به خاطر آن به سفر می‌رود(مجوّزی، ۱۴۰۱: ۱۱۴). نیروهایی که مانع سفر عرفانی کیخسرو بودند(سایه)، تسلیم شدند و پیروزی کیخسرو بر نیروهای سرکوب‌گر سایه به صورت برکت نهایی نمایان می‌شود. وقتی کیخسرو سرداران و بزرگان که نماد نیروهای سرکوب‌گر و سایه هستند را جمع می‌کند و به آن‌ها وصیت می‌کند که ثروت و غنائم را تقسیم می‌کند، آن روز، روز برکت است. کیخسرو با بخشش اموال به سرداران، توصیه به آباد کردن جهان و واگذاری تاج به لهراسب و با ظهور پیام‌آوران سرنوشت برای راهنمایی و کمک به قهرمان، قدم در جاده سفر نور می‌گذارد.

به لهراسب بسپرد و کرد آفرین همه پادشایی ایران زمین
که این تاج نو بر تو فرخنده باد جهان سربسر مر تو را بنده باد

(فردوسی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۹۰۶)

مرحله بازگشت

امتناع از بازگشت

۲۵

بالا رفتن از کوه نماد مقاومتِ کیخسرو، جست و جوی معنوی، درونی و عروج انسان است. خلوت کردن دوباره کیخسرو با خداوند در کوه البرز نشانه امتناع او از تصمیم خود و بازگشت به دنیای مادی است. امتناع از بازگشت به قدرت را امتناع کیخسرو از مسیر جاودانگی باید دانست. امتناع از بازگشت به جهان، آغاز نجات قهرمان است و نشان‌دهنده سیری است که در آن کیخسرو به قلمرویی پا می‌گذارد که از نیروی آن آگاه است (کمپبل، ۱۳۸۴: ۲۲۲). نیچه می‌گوید: «رقصنده کیهانی هرگز آرام نگیرد» (همان: ۲۳۸).

همه چیز در فرآیند آمد و شد است. گیاهان شکوفا می‌شوند، فقط برای این که به ریشه بازگردند، بازگشت به ریشه، مانند جست و جوی آرامش است. جست و جوی آرامش مثل حرکت به سوی سرنوشت است. و حرکت به سوی سرنوشت هم چون جاودانگی است. شناخت جاودانگی، بیداری است، و عدم شناخت جاودانگی، شر و بی‌نظمی به همراه دارد. شناخت جاودانگی به انسان قدرت درک بسیار بالایی اعطا می‌کند؛ قدرت درک، ذهن او را وسعت می‌بخشد (همان: ۱۹۶).

دست نجات از خارج

همواره حضور کیهانی متعالی (سروش)، به کمک ضمیرِ هوشیار می‌آید تا سایه، جنبه ناهوشیار روان را طرد و انکار کند (کوپ، ۱۳۸۴: ۱۴۵). این دست‌های نجات، نشانه حضور امدادهای غیبی هستند که طی عبور از آزمون‌های مشکل، همیشه در کنار انسان برگزیده حضور دارند (کمپبل، ۱۳۸۴: ۲۲۴). آن چه خدای را راضی می‌کند فضیلت و خلوص است، نه زیادتِ پیشکشی‌های مادی (همان: ۲۲۰).

ارباب دو جهان

کیخسرو با شکست دادن سایه، جنبه ناهوشیار روان، در واقع ارباب دو جهان شد. کیخسرو نمادِ مریدان مخلص خداوند است که با نفی خویشتن مدت‌هاست که دیگر از «زندگی»، «سرنوشت فردی»، «تقدیر» گذر کرده‌اند (همان: ۲۴۳). در این جا شاهد گذری ارباب‌گونه، در دو سوی آستان جهان هستیم و این گذر، گذری بسیار ژرف به اعماق است.

آزاد و رها از زندگی

آخرین عملِ قهرمان مرگ یا عزیمت اوست. لازم به گفتن است که اگر مرگ، کوچک‌ترین وحشتی بر وی وارد کند، او قهرمان نیست (همان: ۳۵۷). هشت نفر از پهلوانان با کیخسرو همراه شدند. وقتی آن‌ها به قلّه کوه که نماد مقاومت است، رسیدند، کیخسرو در چشمه‌ای سر و تن خود را شست (نمادِ یافتن اکسیرِ حیات جاودان)، از همراهانش (نمادِ من در هیأت دیکتاتور خویشتن) خواست برگردند؛ چرا که از اینجا به بعد را باید تنها می‌رفت. او باید خود را برای ورود به دنیایی تازه آماده کند و ناگزیر همه کسانی را که محصور در دنیای بسته درون هستند، رها کند (ریحانی و عبدالله‌زاده برزو، ۱۳۹۶: ۱۰۹). از میان سرداران گودرز، زال و رستم بازگشتند (جدا شدن سایه‌های خوفناک از نور) و بقیه با او ماندند. وقتی کیخسرو خود را در چشمه شست (نمادِ رهایی از قفس اژدهای خویش) از دیدها در برف (نمادِ مرگ) ناپدید شد. مرگ نمادِ رهایی‌دهنده از دردها و نگرانی‌هاست است و به خودیِ خود به معنای پایان نیست (شفیعی بافتی و همکاران، ۱۴۰۳: ۲۰۵). کیخسرو درست مثل شخصی است که لباس کهنه را به دور اندازد و لباس نو بر تن کند (همان: ۲۴۵). سفر از «من» به «خود» کیخسرو، سمبلِ هبوط به ظلمت سایه و صعود به سوی نور «خود» است (لارنس کوپ، ۱۳۸۴: ۱۴۵).

کیخسرو قهرمانی بود که با شجاعت در کوره آتشین بایستاد و در مقابل مفهوم و معنای رایج مردم‌پسند در هم شکست و به زانو درنیفتاد و بدین ترتیب خود را لایقِ روبرو شدن با مکاشفه بس عظیم‌تر نشان داد. عظیم‌تر از آنچه که دوستانش را راضی می‌کرد (کمپبل، ۱۳۸۴: ۱۵۴). کیخسرو از «من» خود مرد تا در خویشتن تثبیت شود و زنده قدم به قلمرو نور گذاشت. او با نفی خویشتن از فنای خویش هراسی نداشت (همان: ۲۵۰).

نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش نشان می‌دهد که الگوی سفر قهرمان جوزف کمپبل برای تحلیل سفر قهرمان با نبرد بزرگ کیخسرو منطبق است. اما برخی مراحل مانند رد دعوت، زن و سوسه‌گر، ملاقات با خدایان، فرار جادویی در سفر قهرمان دیده نمی‌شود و مهمترین شاخصه این داستان، عدم وجود شخصیت زن در سفر قهرمان است. چون سفر کیخسرو یک سفر معنوی به سمت جاودانگی است و عملکرد او طی سفر، با قهرمانان در آثار حماسی دیگر متفاوت است. از نتایج دیگر این پژوهش این است که قهرمان این داستان تمام ویژگی‌های یک قهرمان از دیدگاه

جوزف کمپیل را دارد. سفر قهرمان در داستان نبرد بزرگ، سفری جاودان است که قهرمان در پی گستره ماوراء طبیعی زندگی معنوی و یافتن اکسیر حیات جاودان است. آزمایش‌هایی که در سر راه کیخسرو است نشان می‌دهد که واقعا او مرد میدان است و جسارت، معرفت و ظرفیت لازم را برای این کار دارد. کیخسرو منطق بر نظر جوزف کمپیل، حیات جسمانی خود را نثار مرتبه‌ای از تحقق حقیقت می‌کند. او از ناف جهان جدا می‌شود تا سرنوشت خوب خود را بیابد. او قهرمانی است که احساسات سطحی و بی‌ریشه او را از راه منحرف نمی‌کند و با شجاعت و شهامت اهداف خود را دنبال می‌کند و زندگی خود را نثار چیزی بیش از خود می‌کند. او خود این سفر را انتخاب می‌کند و در این سفر خود و صیانت نفسش، جایگاه درجه اول خود را از دست می‌دهد و اینگونه تحولی حقیقتاً قهرمانانه از آگاهی را نمایش می‌دهد.

منابع

کتاب‌ها

شمیسا، سیروس. (۱۴۰۰). *اساطیر و اساطیرواره‌ها*، تهران: هرمس.
 عربیانی نیشابوری، اشرف. (۱۳۸۹). *مشاهیر شاهنامه*، مشهد: ترانه.
 فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۹۳). *شاهنامه*، جلال خالقی مطلق، چاپ مسکو، ج ۱، تهران: سخن.
 کمپیل، جوزف. (۱۳۷۷). *قدرت اسطوره* (گفتگو با بیل مویرز)، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.

کمپیل، جوزف. (۱۳۸۴). *قهرمان هزار چهره*، ترجمه شادی خسروپناه، مشهد: گل آفتاب.
 کمپیل، جوزف. (۱۳۹۵). *زندگی در سایه اساطیر*، ترجمه هادی شاهی، تهران: انتشارات دوستان.

کمپیل، جوزف. (۱۳۹۶). *قهرمان هزار چهره*، ترجمه شادی خسروپناه، مشهد: گل آفتاب.
 کمپیل، جوزف. (۱۳۹۸). *سفر قهرمان*، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.
 کوپ، لارنس. (۱۳۸۴). *اسطوره*، مترجم محمددهقانی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

مقالات

ریحانی، محمد و عبداله‌زاده برزو، راحله. (۱۳۹۶). تحلیل داستان شیخ صنعان بر پایه نظریه تک اسطوره جوزف کمپیل، *نشریه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی*، (۱۳)، ۶، ص ۹۵-۱۲۲.

شفیعی بافتی، محسن، دکتر مدبری، محمود و دکتر حسینی سروری، نجمه. (۱۴۰۳). تحلیل رفتار قهرمانان عاشق در «ورقه و گلشاه» بر اساس نظریه «سفر قهرمان» کمپبل، نشریه تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، (۱۶) ۶۲، ص ۱۹۵-۲۱۴.

مجوزی، محمد. (۱۴۰۱). کهن الگوی سفر قهرمان در خاورانامه بر اساس نظریه جوزف کمپبل، نشریه ادب فارسی (دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران)، (۱) ۱۲، ص ۹۹-۱۲۰.

References

Books

- Shamisa, Cyrus. (1400). Myths and Mythologies, Tehran: Hermes. [In Persian]
- Arabiani Neyshaburi, Ashraf. (2010). The Shahnameh's Famous People, Mashhad: Taraneh. [In Persian]
- Ferdowsi, Abolghasem. (2014). Shahnameh, Jalal Khaleghi-Motlaq, Moscow Edition, Vol. 1, Tehran: Sokhan. [In Persian]
- Campbell, Joseph. (1998). The Power of Myth (A Conversation with Bill Moyers), translated by Abbas Mokhbar, Tehran: Markaz. [In Persian]
- Campbell, Joseph. (2005). Hero of a Thousand Faces, translated by Shadi Khosropanah, Mashhad: Gol Aftab. [In Persian]
- Campbell, Joseph. (2016). Life in the Shadow of Mythology, translated by Hadi Shahi, Tehran: Dostan Publications. [In Persian]
- Campbell, Joseph. (2017). Hero of a Thousand Faces, translated by Shadi Khosropanah, Mashhad: Gol Aftab. [In Persian]
- Campbell, Joseph. (2019). The Hero's Journey, translated by Abbas Mokhbar, Tehran: Markaz. [In Persian]
- Cope, Lawrence. (2005). Myth, translated by Mohammad Dehghani, Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company. [In Persian]

Articles

- Bahrami Rahnama, K, Tavousi, M. (2013). "Psychoanalytic analysis of Banu Goshsab's personality based on the views of Freud and Jung", Quarterly Journal of Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda), Vol. 17, pp. 9-37. [In Persian]
- Reyhani, M. & Abdollahzadeh Barzo, R. (2017). Analysis of the story of Sheikh Sanan based on Joseph Campbell's theory of monomyth, Journal of Mystical and Mythological Literature, (13)46, pp. 95-122. [In Persian]
- Shafie Bafti, M, Dr. Modabari, M. & and Dr. Hosseini Sarwari, N. (1403). Analysis of the behavior of the loving heroes in "Warqeh and Gulshah" based on Campbell's theory of "Hero's Journey", Journal of Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda), (16)62, pp. 195-214. [In Persian]
- Majouzi, M. (1401). The archetype of the hero's journey in the Khavarannamh based on Joseph Campbell's theory, Persian Literature Journal (Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran), 12(1), pp. 99-120. [In Persian]

Analysis of Kaykhosrow's Journey in the Shahnameh Based on Joseph Campbell's "Hero's Journey" Archetype

Toktam Niazmand¹ Dr. Hamidreza Soleimaniyan², Dr. Ali Sajedi³

Abstract

Myth, along with epic, is one of the main components of the Shahnameh. Joseph Campbell examines the mythical hero in the light of modern psychology. That all legends and epics are connected to the human psyche and that they are cultural manifestations of a universal need. And they are cultural manifestations of the universal need to explain social, cosmic, and spiritual realities. The purpose of this research is to analyze the characteristics of the hero and the archetype of the hero's journey from Joseph Campbell's perspective, using psychological theory. And where Ferdowsi's Shahnameh represents Ferdowsi's cognitive myth and wise insight. This feature makes it suitable for analysis from Campbell's perspective, which considers the moral principles of societies to be based on myth. This research has been conducted using a descriptive-analytical method and library data, which has been adapted to Joseph Campbell's perspective in the psychoanalytic dimension by studying the Shahnameh and the hero of the great battle of Keykhusro. The most important result of the present study can be summarized as follows: Joseph Campbell's hero's journey model is suitable for analyzing the hero's journey in the Great Battle of Kaykhusrow, but some stages are similar Reject the invitation, seductive woman.Meeting with God Lady. And there is no magical escape in the hero's journey. The most important feature of this story, however, is the absence of a female character in the hero's journey. In this story, Kaykhosrow voluntarily embarks on a journey.

Keyword: Ferdowsi's Shahnameh, Kaykhosrow, Hero's Journey, Archetype, Joseph Campbell.

¹ . Ph. PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Ferdows Branch, Islamic Azad University, Ferdows, Iran. toktamniazmand66@gmail.com

² . ssistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Torbat Heydariyeh Branch, Islamic Azad University, Torbat Heydariyeh, Iran. (Corresponding Author) info@iautorbat.ac.ir

³ . Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Ferdows Branch, Islamic Azad University, Ferdows, Iran. info@ferdowsiau.ac.ir